

## بنیانگذاران ایمان گرایی جدید: کیر کگور و ویتگنشتاین

حسن قنبری / یداله رستمی<sup>۱</sup>

دانشیار گروه فلسفه دین پردیس فارابی دانشگاه تهران  
مربی گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه پیام نور

### چکیده

در این نوشته به بررسی و نقد نظریه ایمان گرایی کیر کگور و ویتگنشتاین می‌پردازیم. گفته خواهد شد که ایمان گرایی کیر کگور مبتنی بر حفظ ایمان علی‌رغم تضاد آن با عقل است. یعنی انسان می‌تواند بر ضد یک مدعا دلیل آفاقی و عینی داشته باشد و در عین حال به آن، ایمان هم داشته باشد. به نظر او ایمان آوردن یک امر اختیاری است و دینداری باید مبتنی بر خطر و جهش ایمانی باشد. کیر کگور ایمان را وقتی شایسته می‌داند که به نوعی خطر کردن باشد. اما ویتگنشتاین قائل است که ایمان، با فقدان دلیل سازگار است، یعنی انسان می‌تواند دلیل نداشته باشد اما ایمان داشته باشد. زیرا مجموعه باورها در نهایت به باورهایی می‌رسند که بدون دلیل پذیرفته می‌شوند. او با طرح بازی‌های زبانی می‌گوید که ایمان آوردن یک بازی زبانی خاص، و عملی است که در متن حیات دینی می‌روید. همچنین به نظر او، مؤمنان تصاویر دینی در پیش زمینه خود دارند که حیات دینی آنها را میسر می‌سازد. البته این تصاویر، حاصل فعالیت در زندگی روزمره است نه استدلال و دلیل.

کلید واژگان: ایمان گرایی، ایمان، استدلال، کیر کگور، ویتگنشتاین.

## ۱. مقدمه

تاریخ ایمان‌گرایی (Fideism) در مسیحیت به سده‌های اولیه مسیحی برمی‌گردد که در آن ترتولیان (Tertullian 155-220) الهی‌دان قرن دوم، معتقد بود که «ایمان می‌آورم چون نامعقول است» (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۶۶). یعنی اگر معقول بود به آن معرفت پیدا می‌کردم، ولی چون نامعقول است به آن ایمان می‌آورم. یکی از ایمان‌گرایان دیگر، اگوستین قدیس است. او بر این عقیده است که ایمان مقدمه برای عقل است، و می‌گفت ایمان می‌آورم تا فهم کنم و فهم پاداش ایمان است. لذا در پی آن نباش که بفهمی و ایمان بیاوری، بلکه ایمان بیاور تا بفهمی (ژیلسون، ۱۳۷۱: ۱۰). آنسلم قدیس نیز طرفدار همین نظر بوده است. او می‌گوید برای یک مسیحی، ایمان نقطه مشخصی است که از آن باید آغاز کند. اموری که او باید بفهمد و واقعیت‌هایی که عقلش باید تفسیر کند، به وسیله وحی به او ارائه شده است. انسان نمی‌فهمد تا ایمان بیاورد بلکه برعکس ایمان می‌آورد تا بفهمد (ژیلسون، ۱۳۸۹: ۱۹۳). وی درباره برهان وجودی خود می‌گفت: «بیست سال به خدا اعتقاد داشتم و همواره از خدا می‌خواستم تا بتوانم استدلالی بر وجودش برای ناباوران و بی‌ایمانان به وجود خداوند بیاورم» (اگوستین، نقل از: مصطفی ملکیان، ۱۳۷۷: ۶۱). یعنی او به خدا ایمان داشت، سپس برهان وجود شناختی (کامل‌ترین موجود) را بر وجود خدا اقامه کرد. توماس آکویناس معتقد بود که ایمان و عقل مکمل هم هستند یعنی این‌که باور به بعضی از مجموعه گزاره‌های دینی را ایمان فراهم کرده است و باور به تعدادی دیگر را عقل. پس قلمرو عقل و ایمان جداست (ر.ک؛ ژیلسون، ۱۳۸۹: ۵۰۸-۵۱۰).

در دوره جدید، معمولاً ایمان‌گرایی با اندیشه کیرکگور و ویتگنشتاین شناخته می‌شود. حتی بعضی پدر ایمان‌گرایی را کیرکگور می‌دانند؛ زیرا او صریحاً مبانی این مکتب را بیان کرد و بر این مبانی استدلال کرد و در این باره کتاب نوشت (ملکیان، ۱۳۷۴: ۶۶).

## ۲. ایمان‌گرایی کیرکگور

به نظر کیرکگور ابتدای اعتقاد دینی بر استدلال‌های آفاقی و برون دینی، ایمان را تخمینی، معلق و فاقد شور می‌سازد. بنابراین او هرگونه تلاشی در جهت جاری ساختن معیارهای عقلانی بر حوزه دینداری را رد می‌کند. او روایتی از ایمان‌گرایی ارائه می‌کند که به موجب آن ایمان نه فقط

برتر از تعقل است، بلکه به یک معنا مخالف آن است؛ کسی که سعی دارد تا ایمان دینی خود را بر اسناد و مدارک عینی یا تعقل مبتنی سازد، اساساً بر خطاست و این کار هم بیهوده و هم امری نامطلوب است. سپس می‌گوید حتی اگر به سود خداآوری یا مسیحیت، برهان قاطعی می‌داشتیم خواستار آن نمی‌بودیم. زیرا چنین یقین عینی این امر خطیر را از سیر و سلوک دینی بیرون می‌آورد و آن را به مجموعه‌ای از یقین‌های ریاضی کسالت آور فرو می‌کاهد (کیرکگور، ۱۳۷۴: ۶۲). کیرکگور برای نشان دادن این که دین از سنخ ایمان است نه معرفت (باور صادق موجه) سه دلیل<sup>۱</sup> می‌آورد:

### ۲.۱. دلیل (معضل) تقریب و تخمین<sup>۲</sup>

اکثر یا همه آنچه متدینان درباره دین‌شان می‌دانند از طریق تحقیقات و مطالعات تاریخی به دست آمده است. مثلاً اینکه گفته می‌شود «شخصی به نام عیسی مسیح وجود داشته است» از راه اقوال تاریخی می‌فهمیم. اگر اقوال تاریخی را کنار بگذاریم، دلیلی وجود ندارد که کسی به نام عیسی مسیح ظهور کرده است. ما الان در دین نه با شخصیت‌های دینی، بلکه به متون دینی دسترسی داریم، لذا سروکار ما با تاریخ و توصیفات تاریخی است. در حقیقت، می‌شود گفت باور به امور واقع تاریخی جزء ذاتی ایمان مسیحی است. وقتی متون مقدس را داور نهایی‌ای بدانیم که تعیین می‌کند که چه چیزی مسیحی است و چه چیزی مسیحی نیست، این امر ضرورت می‌یابد که از وثاقت این متون، از طریق تحقیق تاریخی و دقیق، اطمینان حاصل کنیم. از این رو در اینجا باید به چند مطلب بپردازیم: شرعیت هر یک از متون مقدس، سندیت و اعتبار آنها، تمامیت آنها، و سرانجام، باید یک ضمانت جزئی را بپذیریم، یعنی وحی و الهام الهی را (همان: ۶۶). ایمان یک کل است که اعتقاد به خداوند، نبوت و معاد را دربر می‌گیرد و بنابراین بدون اعتقاد به ظهور تاریخی پیامبران (مثلاً عیسی) به عنوان نجات بخش انسان، ایمان آدمی سامان نمی‌گیرد و اگر پای استدلال را به عرصه اعتقاد تاریخی مسیح باز کنیم، چیزی جز تردید در وجود عیسی ثمر نخواهد داد. کیرکگور مطالعه انتقادی کتاب مقدس و تاریخ مسیحیت را ایجاد

---

۱. البته بهتر است که اینجا اصطلاح دلیل را بکار نبریم که او با آن میانه خوشی ندارد بلکه شاید بهتر باشد برای دو اصطلاح نخست تعبیر معضل و برای اصطلاح اخیر تعبیر ورزه را به کار ببریم.

## 2. The Approximation Argument

شک و تردید درباره موضوعات اصلی دین مانند نبوت و تعالیم وحی می‌داند و بدین ترتیب با توجه به این که سعادت ابدی با ظن و گمان حاصل نمی‌آید، به نفی نقش استدلال آفاقی در دین می‌پردازد: «امکان ندارد سعادت ابدی را بر معرفت تاریخی مبتنی سازیم، زیرا چیزی واضح‌تر از این نیست که بیشترین یقین قابل حصول در باب امور تاریخی صرفاً تقریب و تخمین است و تقریب و تخمین وقتی به چشم مبنای سعادت ابدی در آن بنگریم، یکسره ناکافی است، چون عدم تناسب این دو حصول نتیجه را محال می‌سازد» (Kierkegaard:1941:25).

به نظر کیرکگور، تحقیقات تاریخی توان ایجاد علم و یقین ندارند؛ حتی اگر بیشترین صلاحیت و پشتکار علمی و تحقیقی را هم در کار آوریم، حتی اگر همه ذکاوت و فطانت محققان در مغزی واحد گرد آید، باز هم به چیزی بیش از تقریب و تخمین دسترسی نیست (کیرکگور، ۱۳۷۴:۶۶).

آنچه را که او در این مورد آورده است را می‌توان در قالب استدلالی بیان کرد: مقدمه اول، اگر تحقیقات تاریخی یقین‌آور باشند می‌توان ایمان را (که همان دل بستگی بی حد و حصر است و بعداً خواهد آمد) بر آن بنا کرد. مقدمه دوم، اما تحقیقات تاریخی یقین‌آور نیست. نتیجه این که ایمان را، که همان دل بستگی بی حد و حصر است، نمی‌توان بر نتایج تحقیقات تاریخی مبتنی کرد. چرا که اگر علم یعنی باور صادق موجه، و موجه بودنش یعنی دلیلی که به اندازه مدعا دلیل بیاورد، اصلاً ممکن نیست. زیرا در مطالعات تاریخی به چنین دلیلی دست نمی‌یابیم. بر اساس تفکر او، مؤمن ایمان خود را بر اساس مدارک تاریخی بنا نمی‌کند تا با اثبات عدم وثاقت آنها ایمان خود را از دست بدهد. او می‌گوید اگر انسان امور ایمانی را بر اساس اسناد و مدارک تاریخی پذیرفته بود با معلوم شدن عدم وثاقت کتاب مقدس در آستانه از کف نهادن ایمان بود (همان: ۶۸).

کیرکگور در این مورد این گونه مثال می‌زند: محققى که فقط یک دل بستگی تاریخی به حقیقت مسیحیت دارد، کار خود را با شور و شوق عظیم آغاز می‌کند و تا هفتاد سالگی پژوهش‌های مهمی ارائه می‌دهد، آن گاه درست چهار روز پیش از وفاتش به سند و مدرکی جدید دست می‌یابد که بر سرتاسر یک جنبه از تحقیقاتش پرتوی نو می‌افکند (همان: ۶۵). با توجه به این معضل، ممکن نیست ایمان بر مدارک و شواهد تاریخی مبتنی باشد.

## ۲.۲. دلیل (معضل) تعویق و تعلیق<sup>۱</sup>

هیچ علم و معرفت بشری نیست که در آینده احتمال تجدید نظر در آن نباشد. مثلاً فرض کنید افلاطون استدلالی در باب جاودانگی روح اقامه کند، مدتی می‌گذرد ارسطو در این استدلال خدشه می‌کند، بعد فلوطین استدلال ارسطو را رد می‌کند و الی آخر. انسان نمی‌تواند سعادت خود را مبتنی بر چیزی کند که روزی خلاف آن اثبات می‌شود. ما دنبال سعادت ابدی هستیم. اگر کسی سعادت ابدی خود را بر «خدا وجود دارد» مبتنی کند و مثلاً به دلایل اسپینوزا، کانت، فارابی و دیگران استناد جوید، می‌گوییم بعید نیست که فردا این ادله نقش بر آب شوند. در واقع ادیان ما را به سعادت ابدی دعوت کرده‌اند و سعادت ابدی نمی‌تواند بر علم و استدلال بنا شود، چون احتمال این هست که این استدلال از ما گرفته شود. ایمان امری است که هیچ حالت تعویق و تعلیقی در آن نیست؛ التزامی است که فرد در هیچ شرایطی حاضر به رها کردن آن نیست. در حالی که التزام به نتیجه استدلال مشروط است، به این که شواهد و دلایل جدیدی علیه آن پیدا نشود. از این رو است که کیرکگور به پی‌ریزی ایمان بر استدلال به دیده تحقیر می‌نگرد و در توضیح این که چرا خود او استدلال برای اعتقاد دینی خود نمی‌آورد، می‌گوید حتی اگر شروع می‌کردم، هرگز نمی‌توانستم ختم کنم و از این گذشته، مجبور بودم که پیوسته در حالت تعلیق به سر ببرم، از بیم آن که مبداً دفعتاً امری بسیار حائل روی دهد و شیرازه برهان مرا بگسلد (Kierkegaard 1962:52).

می‌توان مباحث فوق را به صورت استدلال، این‌گونه بیان کرد: مقدمه اول؛ انسان به چیزی می‌تواند ایمان اصیل داشته باشد که به آن کاملاً ملتزم باشد. مقدمه دوم؛ اگر انسان عقیده‌اش را بر شواهد و دلایلی مبتنی ساخته باشد که احتمال تجدید نظر در نتایج آنها را در آینده بدهد، نمی‌تواند به آن عقیده التزام کامل داشته باشد. مقدمه سوم؛ در هر تحقیق و استدلال آفاقی، این امکان وجود دارد که با توجه به شواهد و استدلالات جدید، نیاز به تجدید نظر در نتایج آنها پیدا شود. نتیجه این سه مقدمه آن است که ایمان به عنوان دلبستگی بی‌حد و حصر به سعادت ابدی، با استدلال آفاقی تعارض دارد و کسانی که در پی این امر هستند، لازم است ایمان خود را به تأخیر اندازند. شاید کسی بگوید به تعویق افتادن ایمان چه اشکالی دارد، آیا بهتر نیست که ایمان

---

<sup>1</sup> The Postponement Argument

را بر استدلال آفاقی بنا سازیم و در عین حال، برای حصول یقین تأمل کنیم و ایمان را به تعویق اندازیم. این پرسش در بطن خود حاوی این نکته است که پذیرش ایمان از روی استدلال، هر چند دیرتر حاصل می‌شود، بهتر از پذیرش سریع ایمان بدون هر گونه استدلال است. پاسخ کیرکگور این است که این کار بدین معناست که شخص تا زمان مرگ خود در بی‌ایمانی به سر برد و هیچ‌گاه ایمان نیاورد. زیرا احتمال وجود خطا در دانش بشری امری است که تا پایان عمر انسان و جهان قرین انسانها است. در این قسم نیز ابتناء ایمان بر علم و استدلال ممکن نیست. او در این باره می‌گوید اگر کتاب مقدماتی هنوز در انتظار کار دیگری است که بر روی آن انجام گیرد تا بتوان در باب موضوع بحث داوری کرد، اگر نظام فلسفی هنوز یک فقره کم دارد، اگر سخنران هنوز آخرین دلایلش را اقامه نکرده است، تصمیم به تعویق می‌افتد (کیرکگور: ۱۳۷۴:۷۰).

### ۲.۳. دلیل (ورزه) شورمندی<sup>۱</sup>

به زعم کیرکگور عقیده دینی باید مبتنی بر اعمال اراده‌ای سرشار از شور و حرارت، یعنی جد و جهدی شورمندانه باشد. مراد او از دل بستگی شورمندانه بی‌حد و حصر یک نمونه از تصمیم‌گیری عملی است که در آن آدمی پیوسته تدین خود را از این راه اعمال و ابراز می‌کند که در مواردی که احتمال موفقیت به کمترین حد ممکن رسیده است، به عظیم‌ترین فداکاری‌های ممکن دست زند (Kierkegaard: 1941:380-82). هر متدینی به این عقیده باور دارد که شورمندی یکی از مهم‌ترین و شاید مهم‌ترین مؤلفه ایمان است. این خصیصه به بُعد عواطف و احساسات در مورد دین راجع است و بدین معنا است که باید از هر جهت برای باورها و حقایق دینی مایه بگذارد و در باب آنها هرگونه خطری را پذیرا باشد. ایمان دقیقاً تقابل میان شورمندی بی‌حد و حصر سیر باطنی و بی‌یقینی آفاقی است. اگر من بتوانم خدا را به روش آفاقی دریابم، به او اعتقاد ندارم، بلکه بدین جهت که نمی‌توانم او را به روش آفاقی بشناسم باید ایمان داشته باشم و اگر بخواهم ایمان خود را حفظ کنم، پیوسته باید عزم جزم داشته باشم بر این که به بی‌یقینی آفاقی سخت بچسبم. چنانکه گویی باید بر بالای ژرف‌ترین جای اقیانوس، برفراز دریایی بی‌بن آویخته بمانم و

### حسن قنبری / یدالله رستمی (۶۷)

باز هم اعتقاد داشته باشم (کیرکگور، ۱۳۷۴: ۷۶). اگر انسان بر اساس دلایل آفاقی یقینی (آنچه که مربوط به روح انسان نیست) به چیزی اعتقاد یابد مانند اعتقاد به قضایای علمی یا ریاضی خواهد بود که دیگر جایی برای ظهور شورمندی و یا اعمال اراده او باقی نمی‌ماند. توجه به ماهیت شورمندی، که از نظر کیرکگور اساسی‌ترین خصیصه دینداری است و نوعی تصمیم‌گیری در حالت عدم تعیین است، نشان می‌دهد که ایمان دینی باید همراه با خطر کردن باشد. خطر کردن که پایه ایمان است تنها در صورتی ممکن است که انسان به متعلق خود یقین نداشته باشد و احتمال خلاف آن را بدهد و هر قدر این احتمال خلاف بیشتر باشد خطر کردن بیشتر است. اگر ما می‌توانیم وجود خدا را با دلایل محکم اثبات کنیم دیگر نوبت به ایمان نمی‌رسد. ایمان یعنی تصمیم‌گیری در وضعیت مبهم معرفتی که همراه خطر کردن است (Kierkegaard 1941:182).

فرض کنید شما در کنار دریا ایستاده‌اید و کسی در نزدیکی شما فریاد می‌زند و کمک می‌خواهد، شما خودتان را به دریا می‌اندازید و او را نجات می‌دهید. اکنون فرض کنید که شما شبی را از دور در دریا می‌بینید که به نظر می‌رسد انسانی است که غرق شده است، ولی با این همه چون احتمال می‌دهید زنده باشد خود را در دریا می‌اندازید و او را نجات می‌دهید. در کدام مورد میزان فداکاری بیشتر است؟ از منظر کیرکگور در مورد دوم؛ زیرا در مورد اول احتمال موفقیت بیشتر است و در مورد دوم کمتر است. به نظر می‌رسد آنجایی که احتمال موفقیت کمتر است، اگر دست به تلاش بزنید، بیشتر احساس و عاطفه و شور نشان داده‌اید. فرض کنید در دین (مسیحی) ده گزاره وجود دارد. برای گزاره اول پنج دلیل عقلی، برای گزاره دوم چهار دلیل عقلی و برای هریک از گزاره‌های دینی چند دلیل عقلی غیرقابل خدشه وجود داشته باشد. در این صورت اگر اوامر و نواهی خدا (دین) را اطاعت کنیم بیشتر فداکاری و شور نشان داده‌ایم یا وقتی که برای هیچ یک از گزاره‌ها دلیلی نداریم و با این حال به خاطر اعتماد به خدا و شوری که نسبت به او داریم از او اطاعت کرده‌ایم؟ اگر استدلال یقین‌آور باشد، متدینان خواسته یا ناخواسته آن را می‌پذیرند. پذیرش نتیجه استدلال، انفعال محض است.

اگر کسی با استدلال ثابت کرد که مجموعه زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است چاره‌ای جز پذیرش آن وجود ندارد. همچنین در اینجا ما به آن علم داریم. ولی ایمان در جایی است که خُل و فُرَج معرفتی وجود دارد و راه پذیرش و واژنش باز است. مؤمن کسی است که باو موجه ندارد، اما بخاطر خدا اعتقاد می‌ورزد. در واقع، در اینجا یقین و علم برای ایمان ورزیدن مطلوب نیست.

ایمان به معنای عمل ارادی است و تصمیم به پذیرش این اعتقاد با شوری نامتناهی صورت می‌پذیرد (لی اندرسون، ۱۳۸۵:۱۱۲).

اگر مجموعه قرائن و براهین مؤید اعتقاد به خدا بی‌حاصل‌اند، پس شخص چگونه صاحب ایمان می‌شود؟ پاسخ این است که متدین باید خویشتن را متعهد سازد و به درون ایمان جست بزند؛ یعنی ایمان بیاورید بدون آنکه هیچ دلیل و قرینه‌ای حاکی از صدق اعتقاداتان در دست داشته باشید (پترسون، ۱۳۷۹:۸۰). یعنی دین باید مبتنی شود بر خطر و ریسک یعنی نوعی جهش، خیزش و پرش ایمانی. می‌توان تعبیر کیرکگور را این‌گونه بیان کرد: فرض کنید شخصی شب هنگام با آلت قتاله از در وارد شود و شما از قرائن و شواهد بفهمید که او آمده است شما را از بین ببرد و شما هیچ راهی ندارید مگر اینکه از طریق پنجره طبقه پنجم این ساختمان بپرید. فرض کنید آن قدر هوا تاریک است که نمی‌دانید اگر به پایین بپرید چه پیش می‌آید. در این وضع، دو حالت برای شما متصور است: یکی اینکه بمانید و دیگر اینکه بپرید. اگر بمانید همه چیز را از دست می‌دهید، ولی اگر بپرید هم احتمال دارد همه چیز را از دست بدهید و هم احتمال نجات وجود دارد. عقل سلیم حکم می‌کند که پنجره را باز کنید و خود را پرتاب کنید. یک جهش در ظلمات و نامعلومی‌ها. احتمال دارد که فرد روی یکی از تخته‌هایی که پر از میخ است بیافتد و هم احتمال دارد روی تختخوابی از پر قو بیافتد، ولی چون احتمال نجات است باید این کار را انجام دهید. بنابراین وضع ما متدینان مثل کسی است که دزد به او حمله کرده است. اگر خود را به سوی ایمان پرتاب نکند، قطعاً از بین می‌رود ولی در صورت پرتاب احتمال نجات وجود دارد. بر طبق ایمان‌گرایی کیرکگور، مؤمنان هم این وضعیت را دارند. اگر به درون ایمان جست نزنند زندگی سعادت‌مند و ایمانی را از دست داده‌اند؛ زیرا زندگی بدون خدا بی‌معنا و عمر ضایع کردن است. آدمی باید چنان در حالت دلهره‌ای به سربرد که اگر بی‌دین باشد، لحظه‌ای در ارتکاب خودکشی تردید نکند. پس، در این حالت باید زندگی کند و تنها در این حالت می‌تواند خدا را دوست بدارد (کیرکگور، نقل از: دان کیوییت، ۱۳۸۶:۱۸۸). اما اگر پرش داشته باشند ممکن است نجات پیداکنند و ممکن است نجات پیدا نکنند. لذا مؤمنان باید به سخن عیسی ایمان بیاورند؛ در غیر این صورت باخت آنها حتمی است. این یک ریسک و قمار است. راه نجات انسان فقط در عزم و تصمیم به معتقد بودن و ایمان داشتن است. کسی هرگز نمی‌تواند قبلاً مطمئن باشد که آن عزم و تصمیم درست است (پاپکین، ۱۳۷۸:۴۲۵).



مؤمن به چیزهایی ایمان می‌آورد که معلوم نیست مطابق با واقع باشد یا خیر، ولی اگر ساحل امن را می‌طلبد باید جهش را انجام دهد و ایمان بیاورد تا اگر مفاد ایمان او درست بود نجات پیدا کند. کیرکگور علی‌رغم اینکه می‌داند ایمان قابل وصف نبوده و هرگونه توصیفی از ایمان نارسا است، اما در جست و جوی ایمان حقیقی می‌گردد و می‌داند برای رسیدن به این سرمنزل، فقط باید خطر کرد و دل به دریا زد (Kierkegaard, 1983:255). او می‌گوید «اگر بدانیم خدایی هست، اگر دلیلی بر وجود او داشته باشیم، دیگر نیازی به ایمان نخواهیم داشت و ایمان محلی از اعراب نخواهد داشت؛ چون دلیلی بر وجود خدا نداریم، امکان ایمان به وجود می‌آید. باید دل در گرو پذیرش بی‌چون و چرای او نهاد و بدون دلیل او را پذیرفت» (Kierkegaard, 1941:220).

چنان که پیدا است کیرکگور بر آن است که بی‌یقینی و محال بودن، شرط ضروری ایمان است، چرا که بدون خطر کردن ایمانی وجود نخواهد داشت. ایمان فعلی است از روی اختیار و آزادی و اقدامی مخاطره آمیز است. هر قدر شواهد بر متعلق ایمان کمتر باشد، یعنی موضوع غیریقینی‌تر باشد، ایمان کامل‌تر خواهیم داشت. آنجا که موضوع ایمان محال می‌گردد خطر کردنی عظیم و ایمانی شدید خواهیم داشت (کیرکگور، ۱۳۷۴:۷۸). ایمان به آن بی‌یقینی عینی می‌چسبد و به آن لبیک می‌گوید؛ اما گویی که خود را بر سر در دریایی بی‌بن نگاه دارد. حقیقت دینی تنها در از آن خویش کردن پرشور در بی‌یقینی عینی است که وجود دارد (کاپلستون، ۱۳۸۸:۳۳۶).

مسئله مهم در ایمان‌گرایی کیرکگور ضدیت او با استدلال و تعقل است، به گونه‌ای که اصطلاح ایمان، علی‌رغم دلیل به او نسبت داده شده است. یعنی با وجود اینکه عقل بر ضد ایمان گواهی می‌دهد باید آن را ورزید. در مسیحیت هیچ چیز عقلانی نیست، چون هر چیز عقلانی ایمان را تباه می‌کند (لی اندرسون، ۱۳۸۵:۱۱۱). در واقع به نظر وی نمی‌توان با بنا کردن برج و باروی عقلانیت و سرهم کردن دلایل منطقی، خداوند را درک و اثبات کرد. حقیقت از نظر او امری انفسی و درونی است. در راه رسیدن و درک حقیقت الهی، استدلال منطقی، صرفاً فریب هستند که باعث تعلل در راه ایمان می‌شوند. خرد در راه ایمان دست و پاگیر می‌باشد. کیرکگور آن را در فلسفه ورزی خود نمی‌پذیرد. در راه اثبات خدا نباید از عقل و خرد یاری گرفت و باید فقط به ندای ایمان گوش فرا داد. سیر ایمانی مستلزم بازداشت عقل است (مستعان، ۱۳۸۶:۹۶). اگر باورهای دینی بر اساس برهان و استدلال پذیرفته شوند، این برهان است که باید به آن تسلیم شد نه خداوند. ایمان محتاج برهان نیست، ایمان باید برهان را خصم خود بداند (کیرکگور، ۱۳۷۴:۶۸).

### ۳. نقد و بررسی

بر ایمان‌گرایی کیرکگور انتقادهایی وارد کرده‌اند، از جمله اینکه لحاظ نکردن استدلال عقلانی این خطر را در پی دارد که انسان در ارتباط وجودی کاذب با هرچه اراده باور کردن آن را دارد، قرار گیرد. اگر فرض کنیم ایمان نوعی جهش است، شخص چگونه تصمیم می‌گیرد که به درون کدام ایمان جست بزند؟ در مورد کسی که در جستجوی ایمان است و با چندین شق بدیل، که بر حسب ظاهر از مقبولیت کمابیش یکسانی برخوردارند، روبرو است چه می‌توان گفت. به نظر می‌رسد که مواجهه معقول این باشد که شقوق بدیل را به دقت بررسی کنیم و ببینیم که احتمال صدق کدام بیشتر است. بدون شک، ضروری است که پاره‌ای روش‌های معقول و خردپسند در اختیار داشته باشیم تا بر مبنای آنها بتوانیم نظام‌های اعتقادی رقیب را مورد سنجش و ارزیابی قرار دهیم، اما ما حتی برای مردود دانستن آیین‌های صددرصد موهوم چه مبنایی در اختیار داریم (پترسون، ۱۳۷۹: ۸۲). در عالم واقع گزینه‌های ایمانی متعددی اعم از توحیدی و غیرتوحیدی فراروی انسان است، اگر چنانچه ایمان جهشی بدون سنجش عقلانی باشد پس باید به داخل کدامین دریای ایمان جهید.

در واقع بیان کیرکگور برای کسی کاربرد دارد که خبر ندارد غیر از عیسی(ع) داعیان دیگری هم در عالم، دعوت بلند کرده‌اند و پرچم و بیرقی برافراشته‌اند. یعنی اگر کسی فقط از مسیح خبر داشته باشد، سخنان کیرکگور برای او درست است؛ ولی اگر من این همه داعی می‌شناسم، دنبال کدام بروم. اینجا مثل وقتی است که قاتل حمله کرده است(مثال پیشین) ولی چند تا پنجره وجود دارد، حالا فرد باید از کدام پنجره بپرد. نهایتش این است که بگوییم باید از یکی از این پنجره‌ها بپرد، اما از کدام پنجره بپرد؟ از پنجره عیسی، موسی و..... این نسخه به درد متدینان بی‌خبر از سایر ادیان و مذاهب می‌خورد (ملکیان، ۱۳۷۴: ۱۰۳).

از بیان کیرکگور معلوم شد که نه فقط وقتی دلیل وجود ندارد باید ایمان آورد، بلکه حتی وقتی دلیلی برخلاف آن وجود دارد باید ایمان ورزید. آیا این امر امکان دارد؟ وقتی عقل با دلیل قاطع بگوید، الف ب است، ولی انسان بگوید چون دین گفته است الف ب نیست، پس الف ب نیست؟ اینکه مطابق با سخنان کیرکگور باید دین را پذیرفت در غیر این صورت زندگی را از دست می‌دهیم و باید به سوی ایمان جهش داشت، در مورد انسان‌هایی که دین ندارند ولی اخلاقی زندگی می‌کنند چه باید گفت، آیا نمی‌شود اخلاقی زندگی کرد و به وجود خدا اعتقاد نداشت،

#### حسن قنبری / یدالله رستمی (۷۱)

ولی زندگی معنادار داشت. کیرکگور بر آن بود که دل‌بستگی پرشور به یک عقیده تنها زمانی ممکن است که فرد با اراده خویش آن را تصدیق کند. کسی ممکن است تعهد پرشوری به لوازم عملی عقاید خویش داشته باشد حتی زمانی که آن عقاید را از طریق اراده به دست نیاورده باشد (لگنهاوزن، ۱۳۷۴: ۱۱۶).

به نظر می‌آید ایمان‌گرایی کیرکگور برای متدینان راستین حاوی نکاتی است. در مورد این بیان او که اگر متدین بخواهد آن دسته از گزاره‌های دینش که مربوط به تاریخ‌اند را با دلیل غیرقابل خدشه بپذیرد و برای او یقینی شوند انصاف این است که امکان ندارد، زیرا علم ما به معلوم غیر موجود تعلق می‌گیرد. همچنین اینکه در نقد او گفته‌اند که در عالم واقع ادیان مختلفی داریم و شخص باید به کدام یک ایمان بیاورد، می‌شود گفت که متدین به دین و مذهب خودش ایمان بیاورد و به درون آن جست بزند (به نظرمی‌رسد آن چه از نظرگاه کیرکگور مهم است خصیصه شورمندی و غیرعقلانی بودن دین است. اینکه او این خصیصه را در ایمان به مسیح می‌داند به این دلیل است که مسیح را تجسم واقعی دین می‌داند و گر نه احوال همه متدینان به ادیان گوناگون این گونه است).

#### ۴. ایمان‌گرایی ویتگنشتاین

نظام فکری ویتگنشتاین، شامل دو دوره است. در دوره اول، او قائل به نظریه تصویری معنا بود. بر اساس این نظریه، او معتقد بود که زبان تصویرگر امور واقع است و واقعیت را تصویر می‌کند. فهم یک گزاره، یعنی دانستن اینکه اگر آن گزاره صادق باشد، وضع از چه قرار خواهد بود. به عبارت دیگر، آن گزاره چه چیزی را تصویر می‌کند (هادسون، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۸). مبنای اصلی ویتگنشتاین برای رد الهیات و باورهای دینی در این دوره، این اصل بود که حد و مرزهای زبان ما، حد و مرزهای جهان ماست، درحالی‌که الهیات و باورهای دینی بیرون از واقعیت هستند. بنابراین مثلاً عبارت‌هایی مانند؛ خدا وجود دارد، وضعیتی از اموری را که می‌توانند مابازای واقعیت باشند را تصویر نمی‌کنند. به عبارت دیگر، زبان معنادار است اگر و فقط اگر، جهانی را که هست نشان بدهد. خدا چون متعالی است فراسوی جهان است و چیزی که فراسوی جهان است، جهان نیست (همان: ۴۱). در دوره دوم، او قائل به نظریه کاربردی معنا شد. او در این دوره بر کاربردهای زبان تأکید می‌کرد. زبان کاربردهای فراوانی دارد و تصویرگری یکی از کاربردهای آن

می‌باشد (Wittgenstein, 1967:11-12). او از کاربردهای مختلف زبان به عنوان بازی‌های زبانی یاد می‌کند و از همین جا معتقد به جدایی زبان دین و فلسفه می‌شود.

#### ۴.۱. مغایر بودن ایمان با عقلانیت

بر طبق ایمان‌گرایی ویتگنشتاین، نظام اعتقادات دینی مورد ارزیابی عقلانی قرار نمی‌گیرند، بلکه ما با بازی‌های زبانی متعددی روبه‌رو هستیم مانند زبان دین، زبان فلسفه و ... که هریک از این بازی‌های زبانی متفاوت، بخشی از یک نحوه معیشت است و در واقع ما با نحوه‌های مختلفی از زیستن و حیات مواجه هستیم و هریک از این نحوه‌های حیات، دنیای خاصی را پدید می‌آورند؛ مانند دنیای فلاسفه و دنیای متدینان. برای فهم درست هر بازی زبانی خاص، باید آن نحوه معیشت یا حیات متناسب با آن را به درستی شناخت. مثلاً او باید به دنیای دینداران وارد شود و تا کسی واجد ویژگی ایمان آنها نشود، نمی‌تواند سخنان آنها را درک کند، و همین‌طور دنیای فیلسوفان را. هریک از این بازی‌های زبانی متعدد، قاعده خاص خود را داشته و با ملاک‌ها و معیارهای خاص خودش مورد نقادی و ارزیابی قرار می‌گیرد. بنابراین زبان دین و ایمان غیر از زبان فلسفه و عقلانیت است و در نتیجه نمی‌توان زبان دین را با تکیه بر قواعد حاکم بر قلمرو فلسفه (یعنی استدلال) ارزیابی کرد. ما نمی‌توانیم ایمان را با معیارهای خارج از ایمان ارزیابی کنیم (استیور، ۱۳۹۳:۱۵۳). کاربرد زبان در اظهار باورهای دینی، به هیچ وجه شباهتی با کاربرد آن در بیان امر واقع ندارد (Hyman, 2004:4-5).

ایمان آوردن یک بازی زبانی خاصی است که در متن حیات دینی می‌روید؛ گفتارهای اعتقادی همگی فقط در درون حیات دینی قابل ارزیابی است. آنچه میان مؤمن و فیلسوف فرق می‌اندازد تحقیقات فلسفی نیست. چنین نیست که مؤمن با استناد به برهان فلسفی راه خود را از فیلسوف جدا کرده باشد. آموزه‌های فلسفی ربط و نسبتی با ایمان و باور دینی ندارند؛ زیرا آنها مربوط به بازی‌های زبانی دیگری‌اند که از نحوه معیشت فلسفی می‌رویند. ایمان دینی، نه از جانب فلسفه مددی می‌یابد و نه هرگز گزندی می‌بیند، بلکه فقط از معیشت دینی ارتزاق می‌کند. فلسفه نه موافق باورهای دینی است و نه مخالف آن است.

در واقع به نظر ویتگنشتاین ایمان یک امر بدون دلیل است و دلیل به سود و زیان آن اقامه نشده است. ایمان و دین کاملاً مغایر با فلسفه و عقلانیت هستند و با هم هیچ ارتباطی ندارند. از نظر او

باور دینی، باوری است که بر هیچ‌گونه دلیل و شاهد و مدرکی مبتنی نیست و اینکه این باورها فاقد مبنای عقلانی‌اند به این معنا نیست که براهین مستدل‌تر اقامه نشده است، بلکه به این معنا است که باورهای دینی اصلاً ماهیتی غیرعقلانی دارند و برهان‌پذیر نیستند. حوزه دین، حوزه استدلال نیست. ویتگنشتاین نتیجه می‌گیرد که اگر شواهدی برای ایمان وجود داشت، این امر در حقیقت کل موضوع ایمان را تباه می‌کرد (wittgenstein 1978:56).

ویتگنشتاین در مورد مسیحیت می‌گوید: اگر مسیحیت حقیقت است هر فلسفه‌ای در باب آن غلط است؛ یا در مورد خدا اینگونه اظهار نظر می‌کند که اصلاً وجود خدا قابل اثبات نیست. او با اشاره به برهان هستی‌شناختی، که مطابق آن مفهوم خدا را ضامن وجود او می‌دانند، می‌گوید: در بحث دینی بیش از آنکه وجود خدا اهمیت داشته باشد، منظوری که ما از واژه خدا داریم، اهمیت دارد. او اصلاً در بحث دین و باور دینی به دنبال چرایی، تبیین و توضیح نیست (Wittgenstein 1998:82). باور دینی نه فقط منطقی نیست، بلکه مدعی منطقی بودن نیز نیست (Ibid:57). بدین معنا که مؤمنان همواره درباره باورهایشان استدلال نمی‌کنند و نباید هم به دنبال دلیل و مدرک باشند.

ویتگنشتاین درباره اینکه چرا دین خارج از قلمرو مباحث عقلی است، بیان می‌کند که تعهدی که مؤمن در قبال باورهای دینی دارد از سنخ تعهدی نیست که از ملاحظه شواهد موجود حاصل می‌شود. انسانی که بر طبق شواهد به قضاوت می‌پردازد، انسانی بی‌شور و حرارت است و به محض اینکه وزنه شواهد به سمت دیگر بچرخد، تغییر عقیده خواهد داد. اما مؤمن مثل کسی است که در برابر افرادی که می‌خواهند او را در آتش اندازند با شور و حرارت از خود مقاومت نشان می‌دهد. در چنین موقعیتی جا برای استدلال نیست، سراسر وحشت، شور و حرارت است. ایمان هنگامی است که انسان مستقیماً حقایق ایمانی را درک کند و لذا این شور و هیجان را نمی‌توان در نتایج حاصل از استدلال منطقی سراغ گرفت (لگنهاوزن، ۱۳۸۰:۱۶۰).

از نکات جالبی که ویتگنشتاین به آن اشاره می‌کند این است که باورداشتن و باور یافتن ما بی دلیل است، «مشکل درک بی‌دلیلی باور آوردن ماست» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۷:۹۷). ما به چیزهایی باور داریم بدون آنکه مدلل باشند (مینو حجت، ۱۳۸۷:۱۱۳). به نظر می‌رسد از نظر او طلب دلیل برای همه باورهای ما بی‌معنا است و برخی گزاره‌ها از این حیث که کاملاً بی‌دلیل پذیرفته می‌شوند، یکسانند.

#### ۴.۲. تأکید بر امور عملی در ایمان گرایی ویتگنشتاین

برای ویتگنشتاین تأکید بر باوردینی باید از طریق عمل، اصلاح شیوه‌های زندگی فرد و تغییر جهت دادن به زندگی فرد، صورت گیرد. هیچ نظریه‌ای قدرت انجام چنین کاری را ندارد، مهم نیست چقدر معقول باشد. نزد او اصل اساسی در یک زندگی دینی، پذیرش آموزه‌ها یا اصول عقاید نیست بلکه اعمال است (مالکوم، ۱۳۸۳: ۳۸ و ۳۹). فهم ایمان یک رویه عملی است و طریقی از زندگی و نحوه نگرش خاصی به زندگی است. اعتقاد دینی می‌تواند چیزی شبیه به تعهد آتشین به نوعی نظام راهنما باشد. بدین ترتیب با آنکه اعتقاد است، در حقیقت شیوه‌ای زیستن، طریقه‌ای برای ارزیابی زندگی است (کیوپیت، ۱۳۷۶: ۲۸۱). دین باید بیاموزد تنها به عمل بسنده کند (همان: ۲۷۴). در واقع به نظر او زبان دین بیشتر مربوط به عمل است و آنچه اصالت دارد حالت‌ها، اعمال و تجربه‌های روح است و الهیات نیز نوعی بیان زبانی آنها است. از نظر او دعاوی نظیر، خدا وجود دارد، اساس زندگی سلوک دینی است. در چنین دیدگاهی ایمان به خدا در پرتو عمل در یک متن و زمینه دینی حاصل می‌شود. گویی در ارتباط با خدا است که او را می‌یابیم. مفاهیم و اعتقادات دینی معنی‌شان را از دل یک شیوه عمل کسب می‌کنند (زاگربسکی، ۱۳۹۴: ۱۲۳). چنین نیست که با بحث‌های نظری و استدلال‌های عقلی، کسی بتواند شیوه زیست دینی را بپذیرد، بلکه، برای فهم این شیوه باید به درون آن پانهاد و قواعد و ضوابط خاص آن شیوه خاص را عملاً آموخت و به کار بست (Nielsen, 2007:424).

چنین به نظر می‌رسد که از دیدگاه ویتگنشتاین کارایی عملی یک باور نقش مهمی در پذیرش آن ایفا می‌کند. آنچه باعث می‌شود که ما همچنان به باورهای مبنایی خود ملتزم باشیم این است که آنها را برای مقاصد عملی خود کاملاً کارا و مفید می‌یابیم (ویتگنشتاین، ۱۳۸۷: ۲۱۳). به نظر وی باورهای دینی نه به این دلیل که از شواهد محکمی برخوردارند، بلکه به دلیل نقش عظیمی که در حیات مؤمنین دارد، تزلزل ناپذیر است (لگنهاوزن، ۱۳۷۴: ۱۱۸).

#### ۴.۳. دیدگاه تصویری ایمان

او در پژوهش‌های فلسفی، هنگامی که ویژگی‌های زبان را برمی‌شمارد به تصویری بودن آن و ناگزیر بودن ما به استفاده از آن اشاره دارد: «تصویر مارا اسیر خود می‌کند و ما نمی‌توانیم از آن خارج شویم» (ویتگنشتاین، ۱۳۹۳: ۱۱۵). استفاده از تصویر در باور دینی نیز مطرح است و

ویتگنشتاین کاملاً نسبت به آن به طور فعال عمل می‌کند. تصاویر دینی، تصاویری‌اند که دائماً در نظر مؤمن هستند و هر چه مؤمن می‌بیند با ارجاع به آنها است که برای او معنا پیدا می‌کند (زندیه، ۱۳۸۶:۳۷۰). فرق عظیمی است میان کسانی که دائماً توجه‌شان معطوف به این تصاویر است و کسان دیگری که اصلاً این تصاویر را ندیده‌اند. این تصویر، تصویری است که مؤمن شورمندانه آن را می‌پذیرد و رفتار وی را هدایت می‌کند. گزینه مقابل، این نیست که اعتقاد او نادرست یا یاخردناپسند است، بلکه پایبند نبودن به آن راه است (زاگرزسکی، ۱۳۹۴:۱۵۰). ویتگنشتاین می‌گوید: دین با نحوه زیستن با یک تصویر پیوند خورده و فرد یا چنین تصویری را دارد یا فاقد آن است (استیور، ۱۳۹۳:۱۵۰). باور دینی استفاده از یک تصویر است، یعنی اینکه کل زندگی را نظم و نسق بخشد و ضبط و مهار کند و همواره آن را در پیش‌زمینه تفکرت داشته باشی (هادسون، ۱۳۸۸:۷۳). اعتقادات دینی مبتنی بر تصویری است که با آن تصویر، زندگی و حیات دینی شکل می‌گیرد.

ویتگنشتاین ایمان آوردن را یک فرایندی می‌داند که بدست آوردن آن به تلاش انسان بستگی دارد، ولی وقتی حاصل آمد از اختیار او خارج می‌شود. در اینجا او مثال «تصویر» را زده است و از این نظر به این دیدگاه معمولاً دیدگاه «تصویری از ایمان» (Representation of Faith) گفته می‌شود. او در قالب یک مثال به این بحث می‌پردازد و می‌گوید این تصاویر سه بعدی را در نظر بگیرید، اگر شما اعتمادی به اطرافیان خود و دیگران داشته باشید (به نظر او ایمان مبتنی بر اعتماد است) و به آن تصاویر نگاه کنید دیر یا زود یک شیء سه بعدی را می‌بینید. مثلاً در دل یک نقاشی، شکارچی را می‌بینید. او می‌گفت تا وقتی که شکارچی را پیدا نکرده‌اید تمام تلاش و کوشش خود را می‌کنید تا او را پیدا کنید، ولی بعد از اینکه آن را پیدا کردید، از آن لحظه به بعد نمی‌توانید به عکس نگاه کنید ولی آن را نبینید. در واقع به نظر او، آن عکس جهان طبیعت است و آن گمشده‌ای را که در این عکس یافتیم، خدا است. تا انسان ایمان حاصل نکرده است هرچه نگاه می‌کند خدا را نمی‌بیند. در حالی که چیزهای دیگر مثلاً انسان، حیوان، جنگل و.... می‌بیند ولی بعد از اینکه او بر اثر ریاضت‌هایی که متحمل شد ایمان برای او حاصل آمد و خدا را دید نمی‌تواند او را در طبیعت نبیند (ملکیان، ۱۳۷۷:۲۱۷).

جریان و فرایند متدین شدن و ایمان ورزیدن به این صورت است که کسانی (پیامبران) اظهار می‌کنند خدا یا دست خدا در طبیعت مشهود است، ما باید به سخن این افراد اعتماد پیدا کنیم. پس از اعتماد، شروع به جستجو در طبیعت کنیم و این قدر این کار را ادامه دهیم تا سرانجام خدا

را ببینیم و تجربه کنیم. پس اعتماد می‌تواند به تدین بیانجامد (ایمان همان اعتماد اولیه است). متدین کسی است که خدا را بیابد و تجربه کند. بعد از اینکه تدین پیدا کرد گزاره‌های دینی را فهم می‌کند. در واقع فهم گزاره‌های دینی پس از تدین حاصل می‌آید. یعنی می‌شود گفت که تدین و ایمان مقدم بر علم است (ایمان می‌آورم تا بفهمم). اول فرد باید متدین و مؤمن شود، بعد علم پیدا کند و چون تدین یک نوع تمرین است، معنایش این است که عمل بر علم در اینجا تقدم دارد. در اینجا هم متدین که بعد از فرایند ایمان، خدا را تجربه کرد نمی‌شود با استدلال برای او اثبات کرد که خدا وجود ندارد و قبل از ایمان هم با دلیل نمی‌شود وجود خدا را برای او ثابت کرد؛ زیرا خداوند برای او به واسطه ریاضت و تمرین تجربه می‌شود، همانگونه که با استدلال نمی‌شود به آن فرد تصویر سه بعدی را نشان داد، بلکه فقط به ورزه شخص بستگی دارد. بنابراین استدلال و برهان برای مؤمن کارساز نیست، از این نظر است که متدینان نسبت به دعاوی فلاسفه بی‌اعتنا هستند.

به نظر فیلیپس، یکی از شارحان و مفسران ویتگنشتاین، کسی که به خدا باور دارد در مقایسه با کسی که چنین باوری ندارد، همانند کسی است که به تصویری باور دارد در مقایسه با کسی که به چنین تصویری باور ندارد. اما این باور شبیه پذیرفتن فرضیه یا ارائه یک حالت و نگرش ذهنی نیست. پذیرفتن یک باور ربطی به قوت شواهد یا دلایل ندارد، بلکه به تصویر بستگی دارد (Philips, 1970:89). استحکام و ثبات باورهای ما مبتنی بر شواهد، دلایل و عقلانی بودن آنها نیست، بلکه پذیرش چنین باورهایی مبتنی بر تصویر و دیدگاهی از جهان است که می‌خواهیم یا فکر می‌کنیم که زندگی خود را به همان سمت سوق دهیم.

## ۵. نقد و ارزیابی

در مورد این نظر ویتگنشتاین که دین و ایمان یک بازی زبانی خاص است که فقط در درون حیات دینی قابل ارزیابی است، باید گفت که اگر این دیدگاه درست باشد، چرا متدینان احساس نمی‌کنند که نباید با غیرمتدینان بحث کنند و یا غیرمتدینان احساس نمی‌کنند که نباید با متدینان وارد بحث شوند؟ همچنین، بنیانگذاران ادیان، غیرمتدینان را مخاطب خود قرار داده‌اند. اصولاً مسأله احساس مأموریت به دعوت در همه پیامبران ادیان وجود داشته است. هم چنین به نظر می‌رسد صرف اینکه افراد بی‌ایمان تجربه مناسب و لازم برای فهم صحیح دین ندارند،



موجب نمی‌شود که بگوییم آنها نمی‌توانند ایرادات جدی بر باورهای دینی وارد سازند. در واقع باید گفت هرچند وجود تجربه برای فهم کامل دین ضروری است، اما عدمش دلیل کافی برای رد ایرادات نیست (لگنهاوزن، ۱۳۸۰: ۱۵۹). حتی اگر مسأله بازی‌های زبانی را بپذیریم، دلیل چندان در دست نیست که دین و عقل از معیارهای مشترکی برخوردار نباشند. تاریخ الهیات ادیان جهان گواه این حقیقت است که بسیاری از متفکران بزرگ دینی سعی کرده‌اند که بر طبق معیارهای عقلی و منطقی ادیان را بشناسند (همان: ۱۶۱). اگر دین و ایمان باید با معیارهای دینی ارزیابی شود، درباره دو مذهب مختلف یک دین چه باید گفت. لازمه سخن ویتگنشتاین این است که بگوییم این را هم کسی باید داوری کند که دارای همین مذهب باشد. می‌شود گفت کم کم به این نتیجه می‌انجامد که هیچ نزاعی نمی‌تواند داور داشته باشد. در هر مذهبی هم شاخه‌های زیرمجموعه داریم. نحوه معیشت دینی که ویتگنشتاین می‌گوید، اگر جدی گرفته شود باید بگوییم که هیچ دو انسانی نحوه معیشت منطبق بر هم ندارند. مثلاً در فرهنگ ما علامه حلی و ملاهادی سبزواری هر دو شیعه بودند، ولی آیا واقعاً احوال دینی این دو مثل هم بود؟ طبق نظر ویتگنشتاین آنها نمی‌توانند با هم گفتگو داشته باشند (ملکیان، ۱۳۷۴: ۱۲۴). هم چنین این بحث که در نظریه تصویری دین او بیان شد که متدین وقتی متدین می‌شود که خدا را در طبیعت ببیند، این شاید در مورد ادیان ابراهیمی صادق باشد، ولی در ادیانی مانند بودا که به خدای متشخص قائل نیستند، چه باید گفت با اینکه به نظر می‌آید آنها نیز جزو متدینان هستند؟ استقلال باورهای دینی را می‌توان سرپوشی برای مخفی نگاه داشتن غیرعقلانیت آنها به حساب آورد. افراد حقیقتاً غیرعقلانی ممکن است بازی‌های زبانی با قواعد خاص خودشان پدید آورند (لگنهاوزن، ۱۳۷۴: ۱۲۴). همچنین می‌توان گفت که میان بازی‌های مختلف، مفاهیم مشترکی وجود دارد؛ در غیر این صورت، ویتگنشتاین نمی‌توانست به راحتی درباره آنها بحث و گفتگو کند. در واقع سخن گفتن درباره بازی‌های مختلف زبانی، نشان دهنده وجود مفاهیم مشترک در میان آنها است (استیور ۱۳۹۳: ۳۱-۲۶).

اما انصاف این است که باید قبول کنیم که در غالب موارد متدینان و غیرمتدینان یکدیگر را فهم و درک نمی‌کنند. به این دلیل که در فضای مشترکی نیستند. در واقع نحوه معیشت متدینان با غیرمتدینان و قواعد زندگی آنها با یکدیگر فرق می‌کند و نمی‌شود معیشت دینی را مورد چون و چرا و تفحص قرار داد، بلکه آنچه در این نحوه معیشت مهم است کاربرد و نقش قواعدی است که برای افراد آن دارد. همچنین باورهای دینی قابل ارزیابی عقلی نیستند و مؤمنان حقیقی این

نیاز را احساس نمی‌کنند. ممکن است شناخت دین از راه استدلال هم صورت بگیرد اما متدین حقیقی از استدلال بی‌نیاز است.

### ۶. نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان گفت که ایمان‌گرایی کیرکگور نوعی از ایمان‌گرایی افراطی است؛ زیرا استدلال عقلی و فلسفی را نه تنها لازمه ایمان نمی‌داند، بلکه آن را مضر می‌داند. او معتقد بود که باورهای دینی خردستیزند و با عقل کاملاً ناسازگار و در تناقض هستند. به نظر او دین (مسیحیت) کاملاً نامعقول است و همین خصوصیت باعث شده است که ارزش باور داشته باشد؛ یعنی حفظ ایمان علی‌رغم دلیل. او استدلال را طنابی می‌داند که گردن متدینان را خفه می‌کند. از نظر او هنگامی ایمان می‌آوریم که به زیان و برضد گزاره‌ای دلیل داشته باشیم. ایمان‌گرایی ویتگنشتاین به نوعی ایمان‌گرایی معتدلی است. او باورهای دینی را خردگریز می‌داند؛ به این معنا که خرد نه می‌تواند آنها را اثبات کند و نه می‌تواند آنها را انکار کند. به عبارت دیگر، خرد و استدلال قواعد بازی فلسفه است که نباید براساس آنها درباره ایمان و دین‌ورزی داوری کرد. در واقع ویژگی بارز ایمان‌گرایی او این است که ایمان بدون دلیل است، یعنی دلیل در حوزه ایمان کارایی ندارد. او بر نقش عملی باورهای دینی در زندگی مؤمنان تأکید می‌کند. از نظر او باور دینی اساساً و اصلاً شأن برهان و دلیل آوردن را ندارد. برای او ایمان دینی نه عقلانی است و نه غیرعقلانی، بلکه مقدم بر عقل است. کسی که بخواهد برای دین دلایل و شواهد عقلانی ارائه کند میان صورت زندگی دینی و علمی خلط کرده است.

### منابع

- استیور، دان آر. (۱۳۹۳)، *فلسفه زبان دینی*، ترجمه ابوالفضل ساجدی، نشر ادیان.
- اندرسون، سوزان لی (۱۳۸۵)، *فلسفه کیرکگور*، ترجمه خشایار دیهیمی، طرح نو.
- پاپکین، ریچارد و آروم استرول (۱۳۷۸)، *کلیات فلسفه*، ترجمه جلال‌الدین مجتبوی، انتشارات حکمت.
- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۹)، *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، طرح نو.

حسن قنبری / یدالله رستمی (۷۹)

- حجت، مینو (۱۳۸۷)، بی دلیلی باور، تأملی در درباب یقین ویتگنشتاین، نشر هرمس.
- زاگزبسکی، لیندا (۱۳۹۴)، فلسفه دین، درآمدی تاریخی، ترجمه شهاب‌الدین عباسی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.
- زندیه، عطیه (۱۳۸۶)، دین و باور دینی در اندیشه ویتگنشتاین، نگاه معاصر.
- ژیلسون، اتین (۱۳۷۱) عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ژیلسون، اتین (۱۳۸۹)، تاریخ فلسفه مسیحی در قرون وسطا، ترجمه رضا گندمی نصرآبادی، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- کاپلستون، فردریک (۱۳۸۸) ف تاریخ فلسفه، ج ۷، ترجمه داریوش آشوری، انتشارات علمی و فرهنگی.
- کیرکگور، سورن (۱۳۷۴)، انفسی بودن حقیقت است، ترجمه مصطفی ملکیان، نقد و نظر، شماره سوم و چهارم.
- کیوییت، دان (۱۳۷۶)، دریای ایمان، ترجمه حسن کامشاد، طرح نو.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۷۴)، ایمان گرایی، ترجمه محمد موسوی، مجله نقد و نظر، سال اول، شماره سوم و چهارم.
- لگنهاوزن، محمد (۱۳۸۰)، گناه ایمان گرایی ویتگنشتاین، ترجمه محمود موسوی، مجله نقد و نظر، زمستان و بهار، شماره ۲۵ و ۲۶. فصلنامه مطالعات فلسفی
- مالکوم، نورمن (۱۳۸۳)، دیدگاه دینی ویتگنشتاین، نقد و بررسی پیترو وینچ، ترجمه علی زاهد، گام نو.
- مستعان، مهتاب (۱۳۸۶) کیرکگور، متفکر عارف پیشه، نشر پرسش.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۴)، معرفت دینی و فدئیسیم.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه غرب، ج ۴، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۷)، تاریخ فلسفه غرب، ج ۲، دفتر همکاری حوزه دانشگاه.
- ویتگنشتاین، لودیگ (۱۳۸۷) در باب یقین، ترجمه مالک حسینی، نشر هرمس.
- ویتگنشتاین، لودیگ (۱۳۹۳) پژوهشهای فلسفی، ترجمه فریدون فاطمی، نشر مرکز.
- هادسون، دانالد (۱۳۳۸)، ویتگنشتاین و ربط فلسفه او به باورهای دینی، ترجمه مصطفی ملکیان، نگاه معاصر.

- Hyman (2004) *The Gospel according to Wittgenstein*, in: Robert L. Arrington and Mark Adis.
- Kierkegaard, Soren (1941) *Concluding unscientific postscript*. translated by David f Swenson. Introduction notes and completion of translation by walterLowrie, USA: Princeton: Princeton university prees.
- Kierkegaard, Soren (1941) *Purity of heart*, USA: Harper & Row Publication.
- Kierkegaard, Soren (1962) *philosophical Fragment*, USA: Princaton University Press.
- Kierkegaard, Soren (1983) *Fear and Trembling*, USA: Princaton University Press.
- Nielsen, Kai (2007) *The Routledge companion to philosophy of Religion*, Chad Meister and Paul Copan (eds), UK: Routledge.
- Philips .D.Z. (1970) *Faith and Philosophical Enquiry*, London: Routledge and Keganpaul.
- Wittgenstein, Ludiwig (1967) *Philosophical Investigtion*, USA: Blackwell.
- Wittgenstein, Ludiwig (1978) *Lectures and conversation on Aesthetics, Psychology and ReligiousBelief*, USA: Barrett university of California press.
- Wittgenstein, Ludiwig (1998) *Culture and Value*, (ed.) G.H.Von wright. (Trans.) Peter Winch, oxford: Blackwell.